روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

سه‌شنبه | ۲۸ شهریور ۱۴۰۲ | ۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ | ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳ | سال پانزدهم | شماره ۳۸۵۸ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

| ۱۱۸۴ سال و ۳۴۹ روز گذشت |

VATAN-E-EMROOZ | VOL.15 | NO.3858 | TUE.SEP.19, 2023 | ISSN:2008-2886

حجت تمام

تأکید اژه‌ای بر عدم ساده‌انگاری درباره ارتکاب جرم مجدد برهم‌زنندگان امنیت روانی مردم

صفحه ۲

یکی مثل همه ما

گفت‌وگوی «وطن امروز» با نویسنده کتاب زخم پاییز که درباره زندگینامه شهید مدافع امنیت پوریا احمدی است

صفحه ۸

۵ در برابر ۵

مبادله زندانیان میان ایران و آمریکا با میانجی‌گری قطر انجام شد

به اضافه ۶ میلیارد دلار

۶ میلیارد دلار اموال ایران وارد حساب‌های ۶ بانک ایرانی در قطر شد

صفحات ۳ و ۷

تیترهای امروز

برای حسن یزدانی که هم محبوب است و هم پرافتخارترین کشتی‌گیر تاریخ ما

حسن آقای ایران

صفحه ۶

طلایی‌نیک: نقص فنی در تست موشکی وزارت دفاع عامل انفجارهای روز گذشته در گرگان بود

حادثه‌ای که به خیر گذشت

صفحه ۲

اولتیماتوم تهران برای خلع سلاح تروریست‌ها و دور کردن آنها از مرزها امروز به پایان می‌رسد

عراق مشغول پاکسازی

صفحه ۲

خسارت بارش‌ها به زیرساخت‌ها مزارع و واحدهای مسکونی آستارا، تالش و هشتپر

ال‌نینو در گیلان

صفحه ۴

بررسی وضعیت بازارهای دلار، سکه، طلا، خودرو مسکن و بورس در ۵ ماه نخست امسال

ثبات نسبی بازار

صفحه ۵

پژواک نحس جدایی‌طلبی در دانشگاه تهران

یادداشت

حسین کیامنش: سالگرد اغتشاشات ۱۴۰۱ در حالی این روزها تبدیل به صحنه رسوایی ضدانقلاب خارج‌نشین و شکست دومینووار فراخوان‌های‌شان شده است که از اردوگاه براندازان هر روز برگ خیانت جدیدی رو می‌شود. در یک سال گذشته بارها تحلیلگران با تمرکز بر خط محتوایی رسانه‌های ضدانقلاب، ایده «تجزیه سرزمینی» را نقشه کلان اغتشاشات توصیف کرده بودند؛ ایده‌ای که در ابتدا تلاش می‌کرد با نرمالیزه کردن این موضوع که قبح بالایی در فضای عمومی جامعه ایران دارد، باب بحث را بگشاید و پس از آن با سفیدشویی گروهک‌های تروریست همچون کومله، دموکرات، الاحوازیه و... فضا را برای میدان‌داری این جریانات در یک جنگ داخلی فراهم کند. فایل صوتی منتشر شده از عبدالله مهتدی که یکی از اضلاع ائتلاف ضدانقلاب در کنار فرزند شاه مخلوع و تعدادی دیگر از بازیگران و فعالان بدنام خارج از کشور بود، عملا جای هیچ تردیدی باقی نگذاشت که از ابتدا مقصد تعیین‌شده برای اغتشاشات و ناامنی‌های داخلی، سوق دادن کشور به سمتی بوده که پازل تجزیه‌طلبان را تکمیل کند.

در این میان اما قهرمان‌سازی از چهره‌های بدنام تاریخ که به دنبال تجزیه ایران بودند به شکل عجیبی در فضای دانشگاهی کشور ادامه دارد. بتازگی فیلمی از جلسه دفاع یکی از لیدرهای آشوب دانشگاهی در دانشگاه تهران منتشر شده است که فرد مورد نظر پایان‌نامه خود را به «پیشه‌وری» و «قاضی محمد» تقدیم می‌کند؛ ۲ شخص منفور و بدنامی که یکی سودای تجزیه آذربایجان را از مام میهن داشت و دیگری در مهاباد نقشه تجزیه کردستان را می‌کشید. هرچند تیر پیشه‌وری و قاضی محمد در نهایت به سنگ خورد و در زباله‌دان تاریخ دفن شدند اما جریان‌های تجزیه‌طلب همواره با قهرمان‌سازی از این ۲ چهره- که نمادهای تجزیه‌طلبی هستند- سعی کرده‌اند از آنها به عنوان رهبران راه ناتمامی یاد کنند که نسل‌های بعد در آذربایجان و کردستان باید طی کنند. در چنین شرایطی فراهم کردن فضا برای عناصر بدنامی که سابقه‌شان در آشوب‌آفرینی در دانشگاه عیان است، عملا میدان دادن به ضدانقلاب شکست‌خورده خارج‌نشین است. مسؤولان دانشگاه تهران باید درباره مباحث مطرح شده در این جلسه پاسخگو باشند.

حفظ تمامیت و یکپارچگی سرزمینی ایران ماحصل خون صدها هزار شهیدی است که در ۸ سال دفاع مقدس و مبارزه با دشمن بعثی، گروهک‌های تروریست فعال در حاشیه ایران و... به شهادت رسیده‌اند. بر همین اساس مسؤولان دانشگاهی باید به این سوال پاسخ دهند: با آگاهی از نقشه دشمنان خارجی کشور و با علم به سوابق جریان‌هایی که ایده تجزیه ایران را در سر دارند، چرا باید فضا را برای برگزاری چنین جلسه‌ای فراهم کنند؟ از سوی دیگر اساتید حاضر در این جلسه که مسؤولیت تایید پایان‌نامه به عهده آنان بوده است، چه واکنشی به این اقدام خائنانه از خود نشان داده‌اند؟ بدیهی است ترک جلسه و رد پایان‌نامه این به اصطلاح دانشجو حداقلی‌ترین واکنشی بود که باید از سوی اساتید سر می‌زد. برخورد با استادی که حاضر به چنین اقدامی نشده است، ابتدایی‌ترین وظیفه دانشگاه تهران در مواجهه با این اتفاق است.

در نهایت اینکه دشمنان بهتر از همه از میزان مردود بودن ایده تجزیه سرزمینی در داخل کشور آگاهی دارند و به همین خاطر در این سال‌ها اهتمام خود را به نرمالیزه کردن این ایده و مشروعیت‌بخشی به آن معطوف کرده‌اند. در این شرایط هرگونه تساهل در مواجهه با گفتار و رفتار جدایی‌طلبانه به تسهیل مسیر مدنظر ضدانقلاب وابسته به غرب کمک خواهد کرد.

جا مانده از دیدار مردم سیستان‌وبلوچستان با رهبر انقلاب

روایت

مرضیه نارویی: درست ۲۰ سال پیش بود که رهبر انقلاب به استان سیستان‌وبلوچستان سفر کردند. حالا پچ‌پچ‌ها و زمزمه‌های دیدار دوباره مردم سیستان‌وبلوچستان با رهبری همان حال و هوا را برای من زنده می‌کرد. در این ۲۰ سال من بزرگ‌تر شده بودم، شهر بزرگ‌تر شده بود و حوادث زیادی را پشت سر گذاشته بودیم اما شوق دیدار رهبر انگار همان‌قدر که ۲۰ سال پیش سر و صدا کرده بود، دوباره حال و هوای تازه‌ای را در شهر ایجاد کرده بود. خیلی از مردم شناسنامه به دست به سمت استانداری رفته بودند تا بتوانند در این دیدار مهم شرکت کنند. آنهایی که دعوت شده بودند با خوشحالی خبرش را به دیگران می‌دادند. همه جا صحبت از این دیدار مهم بود. حالا انگیزه زیادی برای شرکت در این دیدار داشتم. دیدن آن چیزی که واقعیت است و روایت چشم‌های خودم از آنچه دیدم. بالاخره سفر آغاز شد. آقایی که در کنار من نشسته بود با خنده‌ای که به لب داشت پرسید: شما چگونه به این سفر آمده‌اید؟ خوشحال بودم که مورد سوال قرار گرفتم و سر صحبت با افراد برایم باز شده بود. نارویی بود از قضا. در استان ما بعد از اینکه اسم فامیلی‌تان مانند هم در بیاید باید و حتما مشخص شود از کدام تیره و طایفه هستی! با ذوق فراوان برایم تعریف می‌کرد که ما نارویی کرم‌زهی هستیم. پدرم بزرگ طایفه است و گوشی را از جیب بزرگ لباس بلوچی‌اش پیدا کرد و همه عکس‌های پدر را با وزیر و وکیل و نماینده مجلس نشان داد. البته پدر من ساکن رودبار کرمان است اما می‌دانی که نارویی‌ها طایفه بزرگی هستند و کرمان هم پر از نارویی است. با اظهار بی‌اطلاعی از نقشه جغرافیایی پراکندگی طایفه نارویی توضیحات بیشتری را از او می‌شنیدم. تنوع افرادی که در کنارم در این سفر بودند قابل ملاحظه بود. مولوی‌های اهل سنت و روحانی‌های شیعه در کنار هم از روی لباس‌شان قابل تشخیص بودند. مردها و زن‌هایی با لباس بلوچی و فارسی که همه در کنار هم به یک مقصد سفر می‌کردند. معلم دوران راهنمایی مدرسه‌ام هم در این سفر بود. همیشه از اینکه معلم‌ها حافظه قوی دارند غافل می‌شوم و مثل همیشه این معلم بود که زودتر مرا شناخت و سمتم آمد. خیلی خوشحال با هم حرف زدیم. از اینکه همیشه رهبر عامل وصل مردم است ابراز خوشحالی می‌کرد. دیدن افراد مختلف من را هم ذوق‌زده کرده بود. به‌رغم همه کنار هم بودن‌های‌مان در استان هیچ وقت نتوانسته بودیم این همه نزدیک به هم باشیم؛ کنار هم برای رفتن به مقصدی مشترک. شب قبل از دیدار فرصت مناسبی بود تا با همه آنهایی که در اسکان مشترک هستیم گفت‌وگو کنم. خانم‌ها زیر درخت‌های اردوگاه جمع شده بودند و با هم صحبت می‌کردند. اجازه خواستم، در جمع‌شان نشستم. خانم پخته‌ای از همسرش می‌گفت و همه سراپا گوش بودند: پاسدار بود و دوران کرونا وقتی ماسک نبود پیگیر کارهای کارگاه دوخت ماسک شد، شب و روز نداشت و همه فکر و ذکرش مناطق روستایی دورافتاده بود. آخر هم وقتی به روستای گراغه رفت مبتلا شد. خیلی طول نکشید که کرونا او را از ما گرفت. انگار تداعی آن روزها برایش سخت بود. خانم نارویی (همسفرم) با آن لبخند زیبا و لحن صمیمی‌اش او را دلداری می‌داد. گفت من هم داغدار دامادم هستم، همسر دخترم پارسال در مصلای زاهدان در حال نماز شهید شد. سراغ دخترش را گرفتم؛ به همراه دخترش به دیدار آمده بود. مهنا که داغدار همسرش بود چشمانش ذوق‌زده بود. از او پرسیدم چرا آمدی؟ بی‌درنگ جواب داد دلم می‌خواست از نزدیک رهبر را ببینم، واقعا تا صبح خوابم نمی‌برد.

خانم کیخا هم یک زن جوان اهل زابل بود که تمام دغدغه‌اش شهرش بود که از خشکسالی وضعش خوب نیست. یک سال بود به اجبار از زابل به زاهدان مهاجرت کرده بود اما در حال ساخت بوم‌گردی در محل تولدش بود و برای همین در هفته چند بار به زابل سفر می‌کرد. دلش می‌خواست فردا به او تریبون بدهند تا درباره زابل حرف بزند. می‌گفت تمام روزهای جوانی‌ام را در پایگاه‌های بسیج گذراندم. حالا به آرزوی خودم رسیده‌ام و فردا از نزدیک آقا را می‌بینم. خانم‌ها فارغ از تفاوت لباس و لهجه و قومیت‌شان تا نیمه شب با هم گفت‌وگو کردند. صبح خیلی زود برای رفتن به حسینیه آماده شدیم. کارت‌های مخصوص ملاقات را به دست گرفتیم و برای ورود به حسینیه در صف ایستادیم. هنوز در میان راه افرادی را می‌دیدیم که تازه از راه رسیده بودند و کارت ملاقات نداشتند. چشم‌های‌شان نگران بود از اینکه نکند نتوانند داخل حسینیه بیایند و بدون ملاقات رهبر بروند. تمام خیابان‌های اطراف پر شده بود از آدم‌های متفاوت که خیلی‌های‌شان لباس محلی داشتند. عابران پیاده متعجب به جمعیت پرشوری که حالا هر کدام‌شان دوستان جدیدی پیدا کرده بودند، نگاه می‌کردند. صف‌های طولانی که برای رسیدن به حسینیه بسته شده بود تمامی نداشت. پسربچه‌ای که با ذوق از دیدار با رهبری صحبت می‌کرد همه را سرگرم کرده بود. می‌گفت آقا خامنه‌ای منو دوست داره، میرم پیشش منو ببوسه. بالاخره وارد حسینیه شدیم. گلیم‌های آبی در حسینیه فضای آشنایی را تداعی می‌کرد که همیشه آن را از تلویزیون دیده بودیم. همه جمعیت سعی داشتند در جایی بنشینند که بهتر بتوانند رهبری را ببینند. مادر شهیدی که به زور پایش را به دنبال سرش می‌کشید عکس پسر شهیدش را در دست داشت که یکی از مراقبان حسینیه گفت: ویلچر برای‌تان بیاورم؟ با لحن مهربانش قبول نکرد و گفت با ویلچر بروم؟ من با سر می‌روم. فکر نمی‌کردم من هم به جای نشستنم فکر کنم اما آنقدر جمعیت به دنبال نشستن جای مناسب بودند که من هم مکانی در اواسط حسینیه که ستون مانع دیدم نباشد را برای نشستن انتخاب کردم. حالا هر لحظه اشتیاق دیدار بیشتر می‌شد. از پشت سر افراد به طور مداوم اضافه می‌شدند و جمعیت فشرده‌تر می‌شد. هر چند لحظه کسی بلند می‌شد و در مدح رهبر و حال و هوای خود چیزی می‌خواند. هر چند لحظه سرم را بلند می‌کردم و به صندلی خالی‌ای که قرار بود رهبر روی آن بنشینند نگاه می‌کردم. هیچ کس دلش نمی‌خواست حتی یک لحظه را از دست بدهد. فرقی نمی‌کرد همه در یک جریان بزرگ شروع به شعار دادن کرده بودیم و انتظار به سرحد خودش رسیده بود. چندباری همه گمان کردند رهبری آمدند و جمعیت به یکباره به سمت جلو حرکت می‌کرد. آنهایی که کف دست‌شان جمله‌هایی نوشته بودند رو به دوربین‌ها عکس می‌گرفتند. بالاخره انتظار به پایان رسید و همه در حسینیه موجی شدند برای وصل و دیداری که چندین سال انتظارش را داشتند. همه جمعیت یکپارچه شعار می‌دادند. مولوی اهل تسنن و روحانی شیعه دستان‌شان را در هم گرفته بودند و اتحادشان را به رخ تمام دنیا می‌کشیدند. انگار همه از اهمیت این جمع شدن‌شان مطلع بودند.

همه حسینیه گوش شده بود، خانمی که تا قبل آمدن رهبری مدام برمی‌خاست و می‌نشست حالا میخ‌کوب زمین شده بود. خیلی‌ها به انتهای حسینیه می‌رفتند تا بهتر بتوانند رهبر را ببینند. رهبری از خاطرات خوب‌شان در استان گفتند و مثل همیشه استان ما را استان انقلاب خواندند و اینکه نخستین روزهای مبارزات علنی خود را از منطقه ما آغاز کرده و همراهی علما را تحسین کردند. از اینکه هویت مردم استان اینگونه تشریح می‌شد بسیار خوشحال بودم. همه حسینیه سراپا گوش بودند. حالا فقط یک صدا در حسینیه طنین داشت. هر چند لحظه میان حرف‌های مهم‌شان در رابطه با برخورد با حیله‌های دشمن، حاضران تکبیرهای کوبنده‌ای سر می‌دادند. خبر از تحول مهمی در دنیا از زبان رهبری مثل همیشه امید را در دل همه زنده می‌کرد و با گلایه از دولت‌ها به خاطر عملی نکردن مصوبات و طرح‌های سفر ۲۰ سال پیش باز هم داغ از دست دادن فرصت‌ها در دل‌مان تازه می‌شد. آنچه مشهود بود یکپارچگی مردم حسینیه در علاقه و اشتیاق به دیدار و شنیدن صحبت‌های رهبر بود؛ جمعیتی که به‌رغم تفاوت‌های ظاهری حالا فقط به یک نقطه خیره بودند و یک صدا را می‌شنیدند. هیچ کس دلش نمی‌خواست ملاقات به پایان برسد. بعد از اتمام صحبت‌های رهبری باز هم جمعیت با شعارهای یکپارچه آمادگی خود را برای همراهی اعلام کردند.

نگاه

افاضات ضعیف‌ترین صدراعظم تاریخ آلمان

حسین یاری: صدراعظم سرزمین ژرمن‌ها در سخنانی تکراری و فریبنده، از دغدغه خود و کشورش جهت خلع سلاح هسته‌ای در جهان خبر داد. اولاف شولتس در ادامه، جلوگیری از «غنی‌سازی نظامی» به وسیله ایران را «یک تکلیف مهم» خواند و گفت سلاح‌های هسته‌ای تهدیدی علیه بشریت بوده و اطمینان یافتن از عدم استفاده از آنها «یک وظیفه آنی» است. این مواضع برلین، درست در حالی مطرح می‌شود که اخیرا نیز تروئیکای اروپا در بیانیه‌ای از تهران خواست با نصب مجدد دوربین‌ها و تجهیزات نظارتی موافقت کند. تروئیکای اروپا در بیانیه خود مدعی شد ایران اراده‌ای از خود برای اجرای تعهدات شفاف‌ساز مندرج در بیانیه مشترک ماه مارس با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان نمی‌دهد.

در تحلیل مواضع اخیر صدراعظم آلمان همین بس که برلین نه‌تنها از طرفداران خلع سلاح هسته‌ای در دنیا محسوب نمی‌شود، بلکه خلق و تقویت منازعات جهانی و متعاقبا ارتقای سطح منازعات هسته‌ای، بیولوژیک، میکروبی و شیمیایی را به‌مثابه یک فرمول کلان ضد امنیتی در صدر اهداف غیراعلامی اما محسوس سیاست خارجی خود قرار داده است. این سخنان را رئیس دولتی مطرح می‌کند که کشورش در زمان جنگ تحمیلی با تجهیز دیوانه قادسیه به سلاح‌های شیمیایی کشنده، هزاران رزمنده و مردم عادی ایران را مسموم کرد و به شهادت رساند و هنوز هم با گذشت ۳۵ سال از پایان دفاع مقدس، جانبازان بسیاری درد می‌کشند و پس از تحمل چند دهه بیماری‌های شدید و آزاردهنده، شهید می‌شوند.

اگرچه سیاستمداران سوسیال ـ دموکرات آلمان همواره مدعی مخالفت ذاتی با ایجاد و تثبیت منازعات تسلیحاتی در دنیا هستند اما این قاعده حداقل درباره دولت ائتلافی متشکل از ۳ حزب دموکرات‌های آزاد، سبز و سوسیال ـ دموکرات صادق نیست! در جریان جنگ اوکراین، آلمان در روند ارسال تجهیزات تسلیحاتی تنش‌زا در میدان نبرد، تبدیل به یک بازیگر پیش‌رو شده و تانک‌های لئوپارد ۱ را روانه صحنه منازعه کرد.

نکته مهم‌تر اینکه دولت‌های سوسیال ـ دموکرات و دموکرات ـ مسیحی آلمان نه‌تنها کمترین دغدغه‌ای درباره خلع سلاح هسته‌ای در دنیا ندارند، بلکه هیچ‌گاه در برابر فعالیت‌های تسلیحاتی - هسته‌ای آمریکا و آزمایش‌های ممنوعه اتمی ایالات‌متحده در صحرای نوادا اقدامی موثر انجام نداده‌اند. جمله معروف آنگلا مرکل، صدراعظم سابق آلمان در زمان خروج ترامپ از برجام را همگان به یاد دارند...

ادامه در صفحه ۶